

نیکلای گوگول

# یادداشت‌های یک دیوانه

وهفت قصه دیگر

ترجمه خشایار دیهیمی



نشرنی

## فهرست مطالب

۷	.....	مقدمه
۱۷	.....	قصد نویسی در روسیه و قصه های گوگول
۲۱	.....	نامه ای از سن پترزبورگ
۲۳	.....	یادداشت های یک دیوانه
۵۱	.....	بولوار نیفسکی
۹۷	.....	دماغ
۱۲۹	.....	شنل
۱۶۹	.....	کالسکه
۱۸۵	.....	ماجرای نزاع ایوان ایوانوویچ و ایوان نیکفورویچ
۲۴۷	.....	مالکین قدیمی
۲۷۵	.....	ایوان فیودورویچ اشپونکا و خاله اش



## مقدمه

ارزش گوگول در چیست که این همه لقب و ستایش را به سوی آثار محدودش جلب کرده است و ماهیت کار او چیست که این همه القاب تمجیدآمیز را، نه مجیزگویان حرفه‌ای و فرقه‌بازان ادبی، بلکه منتقدان باریک‌بین و غول‌های ادبیات به او داده‌اند.

بلینسکی او را پدر نثر روسی می‌نامد، تورگینف می‌گوید: «ما همه از زیر شنل گوگول بیرون آمده‌ایم،» فرانک اوکانر به او لقب پدر قصه کوتاه می‌دهد و میرسکی، از لحاظ خلاقیت، او را هم‌تراز از شکسپیر و بلکه بالاتر از او می‌داند. شمار اینگونه لقب‌ها و ستایش‌ها از حد بیرون است، اما چه چیزی در آثار گوگول وی را شایسته این همه تمجید می‌کند؟

خواننده عادی وقتی بار اول قصه‌های او را می‌خواند به نظرش بسیار ساده و شیرین می‌آید، اما شاید این ستایش‌ها را برای قصه‌هایی چنین عادی و پیش‌پاافتاده اغراق‌آمیز بیابد. نکته همین جاست: قصه‌های گوگول ساده‌تر از آن است که هر کسی دوستش نداشته باشد و از خواندنش لذت نبرد، اما علی‌رغم این سادگی ظاهری، نکات باریک و عمیق پنهان در آنها آنچنان فراوان است که در نظر اول به سادگی از جلو چشم می‌لغزند و از توجه به دور می‌مانند.

پیش از گوگول، جز در موارد معدود، همیشه برگزیدگان و قهرمانانی که



به هر صورت امتیازی بر عمامه داشتند یک‌ه‌تازان عرصه داستان‌ها و نمایشنامه‌ها بودند. قهرمان‌ها همیشه افسانه‌ای بودند و قصه‌ها همگی افسانه‌پرداز. دره‌ای عمیق بین زندگی مردم و ادبیات فاصله انداخته بود.

گوگول سنت را شکست. با جهشی بلند دره را پشت سر گذاشت و مردم را در دل قصه‌ها جا داد، و قصه‌ها را در دل مردم، مردم خود و زندگی‌شان را در قصه‌های گوگول باز شناختند و از صمیم قلب دوستدارش شدند.

آدم‌های قصه‌های گوگول از آسمان فرود نیامده‌اند، نه شیطانند و نه فرشته. نمی‌شود قابشان کرد و به دیوارشان آویخت. نمی‌شود میان سطور کتاب محبوسشان کرد و در قفسه جایشان داد. آهسته و آرام، بی سروصدا، از لای صفحات کتاب بیرون می‌خزند و وارد زندگی خواننده می‌شوند. آدم‌های قصه‌های گوگول زنده هستند و زندگی می‌کنند.

گوگول بی آنکه به پیچیدگی‌های روانی قهرمانانش بپردازد با چند خط ساده چنان تصویری از آنها ترسیم می‌کند که هیچ نکته پنهانی در شخصیت‌شان نمی‌ماند.

در قصه‌هایش بارها به شخصیت‌های فرعی برخورد می‌کنیم که جز چند سطر و یا حتی چند کلمه درباره‌شان گفته نمی‌شود، اما با این حال کاملاً به‌جا می‌آوریمشان. چه کسی آکاکای را نمی‌شناسد؟ کیست که تا به حال پطروویچ برایش پالتو ندوخته باشد؟ کیست که با پاسبان بی‌نام قصه دماغ بیگانه باشد؟ چه کسی به «شخص متنفذ» برخورد نکرده است؟...

حتی اشیاء و مکان‌ها در قصه‌های گوگول زنده هستند. هر کس پس از خواندن «بولوار نیفسکی»، بولوار نیفسکی شهر خودش را باز می‌شناسد و هر کس که با آکاکای تا خانه رئیسش به مهمانی برود، محله‌ها و کوچه‌های سن پترزبورگ خودش را به‌جا می‌آورد...

گوگول در واقع روحی ساده و مهربان است که در کوچه و بازار و شهر و روستا می‌گردد، توی خانه‌ها سرک می‌کشد و با محبتی عمیق و آمیخته با همدردی، آنچه را می‌بیند ثبت می‌کند.

اما اهمیت گوگول در تاریخ ادبیات از مرز قصه‌هایی که نوشته است بسیار فراتر می‌رود. تنها با مروری سریع بر آثار نویسندگان پس از او در روسیه و حتی اروپا و امریکا میزان تأثیر نوشته‌های وی را می‌توان دریافت. مشکل بتوان اثری در میان آثار نویسندگان بزرگ و حتی درجه دوم روسیه یافت که رد پای گوگول در آن دیده نشود. چه کسی ممکن است متوجه تشابه ترکیب جملات و روح حاکم بر آثار داستایفسکی و قصه‌های گوگول نشود؟ آیا آدم زیادی تورگینف رونوشت جدیدی از قصه‌های گوگول نیست؟ آبلوموف گانچاروف چطور؟ چند تا از قهرمان‌هایش را از نفوس مرده گوگول وام گرفته است؟ نمایش‌های تک‌پرده‌ای چخوف چقدر تحت تأثیر کارهای گوگول نوشته شده است؟ و حتی در ادبیات نوین شوروی هم می‌توان فهرست بلندبالایی از نویسندگان ترتیب داد که تحت تأثیر مستقیم گوگول بوده‌اند: بولگاکف، گرین، گلادکوف، ارنورگ...

گوگول نقطه عطفی و شروع نوینی در ادبیات بود.

\*\*\*

نیکلای واسیلیویچ گوگول در بیستم ماه مارس سال ۱۸۰۹ در شهر سوروجنسی از ولایت پولتاوا در خانواده زمیندار متوسطی چشم به جهان گشود. کودکی اش در مزرعه خانوادگی‌شان در میان استپ‌های وسیع اوکراین گذشت. از همان ابتدای کار، بچه استعداد شایانی از خود نشان داد.

نمایشنامه‌های کم‌دی که پدرش به‌زبان اوکراینی می‌نوشت و همچنین سنت خانوادگی در رشد استعداد و قریحه هنری او تأثیر بسزایی داشت. (حتی یکی از اجداد او به‌نام واسیلی تانسکی در میان هم‌ولایتی‌ها به «مولیر اوکراین» شهرت داشت.)

در سال ۱۸۲۱ گوگول وارد دبیرستان شد. استعدادهای گوگول در دبیرستان میدان گسترده‌تری برای عرضه یافت و همین‌جا بود که نخستین بار دست به کار نوشتن شد. در نمایشنامه‌های دبیرستانی هم اغلب نقش‌هایی به‌عهده می‌گرفت. در نقش‌های کم‌دی بسیار موفق بود، مثلاً یک‌بار در کم‌دی